

Islamic Knowledge and Insight

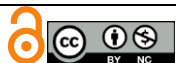
Comparative Study of White Marriage in Islamic Jurisprudence and Civil Law (in Light of Governmental Jurisprudence and Supportive Jurisprudential Principles)

1. Sakineh Rastegar Moghadam Ebrahimian*: Assistant Professor, Department of Theological Education, Farhangian University, Tehran, Iran. (Email: rastegar114@gmail.com)

Abstract

In recent decades, cultural and social transformations resulting from modernity and globalization have introduced emerging phenomena into the lifestyle of youth, among which one of the most significant is the concept of "white marriage" or "cohabitation without marriage contract." This type of relationship, which is often established between a man and a woman without a religious contract (*'aqd shar'i*) and without legal registration, is considered illegitimate from the perspective of Islamic jurisprudence and is regarded as a clear instance of fornication (*zinā*). In Iranian civil law as well, due to the absence of a formal marriage contract, no legal effects are attributed to such a relationship, and it stands in contradiction to the principles of *Sharī'a*. The present article, adopting a comparative approach, conducts a substantive analysis of this phenomenon in two domains: Islamic jurisprudence (with a focus on *Imāmī* jurisprudence and the opinions of *Sunni* jurists) and Iranian civil law. It seeks to provide a supportive and realistic response through a novel analysis of jurisprudential and legal foundations, as well as secondary jurisprudential principles such as "no harm" (*lā ḍarar*), "commitment" (*ilzām*), "marriage doubt" (*shubhat al-nikāḥ*), and "priority of the more important over the important" (*ahamm wa muhim*). The innovation of this article lies in transcending the mere prescriptive rulings on fornication and shifting focus toward the construction of legal and social systems capable of addressing emerging social realities.

Keywords: *White marriage, nikāḥ, Imāmī jurisprudence, marriage doubt (shubhat al-nikāḥ), fornication (zinā), principle of commitment (qā'idat al-ilzām), principle of no harm (qā'idat naft al-ḍarar), legal system.*



How to cite: Rastegar Moghadam Ebrahimian, S. (2023). Comparative Study of White Marriage in Islamic Jurisprudence and Civil Law (in Light of Governmental Jurisprudence and Supportive Jurisprudential Principles). *Islamic Knowledge and Insight*, 1(1), 1-13.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 05 August 2023

Revise Date: 23 October 2023

Accept Date: 30 October 2023

Publish Date: 15 December 2023

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی تطبیقی ازدواج سفید در فقه اسلامی و حقوق مدنی (در پرتو فقه حکومتی و قواعد فقهی حمایتی)

۱. سکینه رستگار مقدم ابراهیمیان*: استادیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (پست الکترونیک: rastegar114@gmail.com)

چکیده

در دهه‌های اخیر، تغییرات فرهنگی و اجتماعی ناشی از مدرنیته و جهانی‌شدن، پدیده‌هایی نو ظهور در سبک زندگی جوانان را به همراه داشته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مفهوم «ازدواج سفید» یا «هم‌باشی بدون عقد» است. این نوع رابطه، که غالباً بدون عقد شرعی و ثبت قانونی میان زن و مرد برقرار می‌شود، از منظر فقه اسلامی فاقد مشروعیت بوده و از مصادیق بارز زنا به شمار می‌رود. در حقوق مدنی ایران نیز، به دلیل نبود عقد نکاح رسمی، هیچ‌گونه آثار حقوقی بر چنین رابطه‌ای مترتب نمی‌شود و با اصول شرعی در تعارض است. مقاله حاضر با رویکرد تطبیقی، به تحلیل ماهوی این پدیده در دو حوزه فقه اسلامی (با تمرکز بر فقه امامیه و اقوال فقهای اهل سنت) و حقوق مدنی ایران می‌پردازد و می‌کوشد با تحلیلی نوین از مبانی فقهی، حقوقی و قواعد ثانویه فقهی همچون «ضرر»، «التزام»، «شبهه نکاح» و «اهم و مهم»، پاسخی حمایت‌محور و واقع‌نگر ارائه دهد. نوآوری مقاله در فراتر رفتن از احکام تکلیفی زنا و تمرکز بر نظام‌سازی حقوقی و اجتماعی در مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی نو ظهور است.

کلیدواژه‌گان: ازدواج سفید، نکاح، فقه امامیه، شبهه نکاح، زنا، قاعده الزام، قاعده نفی ضرر، نظام حقوقی.

شیوه استناددهی: رستگار مقدم ابراهیمیان، سکینه. (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی ازدواج سفید در فقه اسلامی و حقوق مدنی (در پرتو فقه حکومتی و قواعد فقهی حمایتی). معرفت و بصیرت اسلامی، ۱(۱)، ۱-۱۳.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱ مهر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۸ مهر ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۲۴ آذر ۱۴۰۲

مقدمه

در هندسه معرفتی فقه اسلامی، نهاد خانواده یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی و شرعی است که با تأسیس عقد نکاح، روابط انسانی را از بی‌نظمی طبیعی خارج کرده و آن را در چارچوب احکام تشریعی سامان می‌بخشد. عقد نکاح نه تنها مجوز مشروع رابطه جنسی است، بلکه ابزار بنیادین تحقق مصالح پنج‌گانه شریعت (ضروریات خمس: دین، نفس، نسل، عقل و مال) به‌ویژه «حفظ نسل» و «حفظ دین» تلقی می‌شود. مشروعیت این رابطه، مبتنی بر تحقق ارکان و شرایط خاصی چون ایجاب و قبول، مهریه، قصد انشاء و رضایت است و تنها در صورت رعایت آن‌هاست که پیوند زوجیت آثار فقهی و حقوقی خود را به همراه دارد (Najafi, 1984; Shahid, 1989; Thani, 1989).

در چنین بستری، پدیده‌ای نوظهور با عنوان «ازدواج سفید» در جامعه معاصر ایران ظهور کرده است که به لحاظ ماهوی، نه نکاح شرعی است و نه رابطه‌ای قانونی؛ بلکه نوعی هم‌باشی اختیاری میان زن و مرد بدون عقد و ثبت رسمی است که غالباً از الگوهای زندگی سکولار غربی اقتباس شده و در سایه ضعف نظارت اجتماعی، فقدان سیاست‌گذاری کارآمد، بحران اقتصادی ازدواج و تغییر در سبک زندگی جوانان، گسترش یافته است. این پدیده، با حذف رکن اصلی ازدواج یعنی عقد شرعی و بدون ثبت در دفاتر رسمی، رابطه‌ای در ظاهر شبیه به ازدواج و در واقع فاقد هرگونه مشروعیت و آثار فقهی مانند نفقه، ارث، حرمت مصاهره، حضانت و مشروعیت نسب ایجاد می‌کند.

از نظر فقه امامیه، چنین رابطه‌ای، صریحاً زنا محسوب شده و مستوجب مجازات حد می‌باشد (Ibn Qudamah; Imam, 1988; Khomeini, 1988). همچنین از منظر حقوق مدنی ایران نیز، بر اساس ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی و ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده، تنها ازدواج رسمی و ثبت‌شده واجد آثار حقوقی تلقی می‌گردد. بااین‌حال، رشد آماری ازدواج سفید و نفوذ تدریجی آن به طبقات مختلف اجتماعی، به‌ویژه نسل جوان، نظام خانواده اسلامی را در

معرض خطر قرار داده است. پیامدهای این پدیده شامل محرومیت حقوقی زنان، بی‌هویتی کودکان حاصل از روابط غیررسمی، گسترش روابط جنسی آزاد، سستی در التزام به نهاد نکاح و تضعیف ساختار عفاف عمومی است؛ مسائلی که صرفاً با ابزارهای فردی فقهی مانند حرمت یا حد زنا قابل مهار نیستند.

در این میان، رویکرد فقه نظام‌ساز یا فقه حکومتی که از سوی امام خمینی (ره) و پس از آن در رهیافت‌های ناظر به تمدن‌سازی اسلامی مطرح شده، افق تازه‌ای را فراروی مواجهه فقیه با مسائل اجتماعی نوپدید می‌گشاید. این رویکرد بر آن است که فقه، صرفاً نباید در مقام بیان حکم تکلیفی فردی توقف کند، بلکه باید با استفاده از قواعد ثانویه مانند قاعده نفی ضرر، قاعده الزام، قاعده اضطرار و بهره‌گیری از مفاهیمی چون شبهه نکاح، ظرفیت خود را برای حل مسائل پیچیده و آسیب‌های کلان اجتماعی توسعه دهد و در قالب سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری اجتماعی ایفای نقش کند (Imam, 2001; Khomeini; Shahidi, 2001).

ازاین‌رو، در این مقاله تلاش خواهد شد تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه امامیه و با تکیه بر مبانی فقه حکومتی، نظریه فقه نظام‌ساز و قواعد اجتهادی، تحلیلی جامع از پدیده ازدواج سفید ارائه گردد؛ تحلیلی که نه تنها به تبیین حرمت شرعی این پدیده می‌پردازد، بلکه می‌کوشد از منظر مسئولیت حکومت اسلامی، راهکارهایی برای کنترل، پیشگیری و کاهش آثار این بحران طراحی و ارائه دهد. در واقع، پرسش بنیادین مقاله آن است که: فقه امامیه، چگونه می‌تواند در قالب یک نظام اجتماعی - حقوقی، با حفظ مرزهای شریعت، پاسخ‌گوی آسیب‌های ناشی از گسترش روابط غیرمشروع در قالب ازدواج سفید باشد؟

پدیده‌ی ازدواج سفید، به‌عنوان یک چالش نوظهور اجتماعی، تنها یک رفتار انحرافی فردی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از تغییر در مناسبات فرهنگی، فروپاشی الگوهای سنتی خانواده، بحران هویت جنسی و تزلزل نهادهای دینی و حمایتی در جامعه است. گسترش روزافزون این پدیده، به‌ویژه در میان قشر جوان، و پیامدهای سنگین آن نظیر

محرومیت زنان از حمایت‌های حقوقی، افزایش فرزندان بی‌هویت، روابط جنسی آزاد و گسست اخلاقی، نه تنها نهاد خانواده را تضعیف کرده، بلکه اساس تمدن اسلامی را با خطر مواجه می‌سازد.

در این میان، پاسخ‌گویی به این بحران صرفاً با تکرار حکم فقهی «زنا» یا برخورد کیفری و فردی کفایت نمی‌کند؛ زیرا پدیده‌های اجتماعی، اقتضای نظام‌سازی فقهی، تحلیل ساختاری و نگاه کلان‌نگر دارند. فقه امامیه، با برخورداری از ظرفیت عظیم قواعد ثانویه، اصول مقاصدی و نظریه فقه حکومتی، قادر است از موضع مدیریت اجتماعی و حاکمیتی به این پدیده پاسخ دهد. افزون بر این، قانون‌گذاری مدنی موجود، ظرفیت لازم برای مواجهه مؤثر با این پدیده را ندارد و در مواردی مانند حمایت از فرزندان بدون شناسنامه یا زنان آسیب‌دیده از رابطه هم‌باشی، با خلأهای جدی روبه‌روست. این در حالی است که نظام‌های حقوقی غربی مانند فرانسه، آلمان و کانادا، با وجود مبانی سکولار، توانسته‌اند با وضع مقرراتی همچون cohabitation agreement، حداقلی از حمایت را برای طرف‌های ضعیف رابطه فراهم آورند.

بنابراین، ضرورت پژوهش حاضر در آن است که با نگاهی اجتهادی، مبنای فقهی مواجهه با هم‌باشی بدون عقد بازخوانی شود؛ ظرفیت‌های قواعد فقهی ثانویه و مفاهیمی مانند شبهه نکاح برای حمایت اضطراری از قربانیان این پدیده استخراج گردد؛ با تکیه بر فقه حکومتی و نگاه نظام‌ساز، وظیفه حاکمیت اسلامی در زمینه پیشگیری، سیاست‌گذاری و حمایت اجتماعی در برابر ازدواج سفید تبیین شود و در نهایت، مدلی پیشنهادی برای اصلاح ساختار حقوقی و تقنین متناسب با اقتضائات شرع و واقعیت‌های اجتماعی ارائه گردد. این پژوهش از آن‌رو ضروری است که بتواند الگویی میان‌رشته‌ای و فقه‌محور برای مواجهه فعال، واقع‌نگر و اسلامی با یکی از بحران‌های اخلاقی و اجتماعی معاصر در اختیار نهادهای قانون‌گذار، مراکز فقهی و نهادهای فرهنگی قرار دهد.

مفهوم‌شناسی

با توجه به اینکه در این پژوهش اصطلاحاتی به کار می‌روند که ممکن است در حوزه‌های مختلف معنای متفاوتی داشته باشند، بنابراین پیش از ورود به بحث اصلی، مهم‌ترین واژه‌های در کاربرد از دو منظر لغوی و اصطلاح فقهی و حقوقی تعریف می‌شوند تا چارچوب مفهومی پژوهش روشن گردد.

۱. ازدواج سفید (هم‌باشی بدون عقد)

- **تعریف لغوی:** در ترکیب «ازدواج سفید» در زبان فارسی معاصر، واژه «سفید» به معنای «خالی، فاقد محتوای اصلی» به کار رفته و اشاره به نبود ارکان شرعی و قانونی ازدواج دارد (Mirzaei, 2018).

- **اصطلاح فقهی و حقوقی:** در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران، به رابطه‌ای گفته می‌شود که زن و مرد بدون انعقاد عقد نکاح معتبر شرعی و بدون ثبت رسمی در مراجع ذی‌صلاح، به زندگی مشترک و برقراری رابطه جنسی می‌پردازند. این نوع رابطه فاقد مشروعیت بوده و از مصادیق زنا محسوب می‌شود (قانون مدنی، ماده ۱۰۶۲؛ قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۲۱).

۲. نکاح

- **تعریف لغوی:** واژه «نکاح» در لغت عرب به معنای «پیوند زناشویی» و گاه به معنای «آمیزش جنسی» آمده است (Ibn Manzur, 1993).

- **اصطلاح فقهی و حقوقی:** عقدی است که بر اساس ایجاب و قبول معتبر و رعایت شرایط صحت و لزوم، زن و مرد را به‌طور دائم یا موقت به زوجیت یکدیگر درمی‌آورد و حقوق و تکالیف متقابل ایجاد می‌کند. تحقق نکاح منوط به قصد انشاء، اهلیت طرفین، وجود مهر (در صورت اشتراط) و فقدان موانع شرعی مانند عده یا محرمیت است (قانون مدنی، ماده ۱۰۶۲) (Shahid, 1989).

۳. زنا

• **تعریف لغوی:** در لغت به معنای «آمیزش جنسی نامشروع» آمده است (Firouzabadi, 1994).

• **اصطلاح فقهی و حقوقی:** رابطه جنسی میان زن و مرد نامحرم که میان آنان علقه زوجیت شرعی وجود ندارد و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد. زنا از نظر فقه اسلامی از بزرگ‌ترین محرمات است و در قانون مجازات اسلامی برای آن مجازات حدی مقرر شده است (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۲۱) (Imam Khomeini, 1988).

۲. شبهه نکاح

• **تعریف لغوی:** «شبهه» به معنای «شباهت و تردید» و «شبهه نکاح» یعنی رابطه‌ای که به نکاح شباهت دارد ولی نکاح صحیح محسوب نمی‌شود (Dehkhoda, 1998).

• **اصطلاح فقهی و حقوقی:** حالتی است که در آن یکی از طرفین با حسن نیت و به تصور وجود عقد نکاح صحیح یا بر اساس شرایط ظاهراً مشروع، وارد رابطه می‌شود، ولی به دلیل فقدان یکی از شرایط صحت، عقد باطل است. در چنین مواردی، آثاری مانند مهرالمثل، اثبات نسب و لزوم عده ممکن است مترتب گردد (Najafi, 1984; Shahid Thani, 1989).

در فقه اسلامی، مشروعیت روابط زن و مرد به صورت انحصاری در قالب «عقد نکاح شرعی» تعریف شده است؛ عقدی که با ایجاب و قبول معتبر و رعایت شرایط صحت و لزوم، بر اساس قصد انشاء و با اهدافی چون حفظ عفت، تنظیم روابط خانوادگی و تأمین مصالح اجتماعی تحقق می‌یابد. این چارچوب نه تنها رابطه جنسی مشروع را مجاز می‌سازد، بلکه آثار حقوقی متعددی نظیر نفقه، مهر، ارث، حضانت، نسب و ولایت را در پی دارد (Imam Khomeini, 1988; Shahid Thani, 1989).

در مقابل، پدیده‌ای نوظهور با عنوان «ازدواج سفید» در حال گسترش است که عملاً به معنای هم‌باشی زن و مرد بدون تحقق عقد شرعی و غالباً بدون ثبت قانونی می‌باشد. این پدیده که متأثر از سبک زندگی

سکولار غربی و بحران‌های اقتصادی و فرهنگی در جامعه امروز ایران است، هرچند ممکن است در ظاهر از رضایت طرفین برخوردار باشد، اما از منظر فقهی، رابطه‌ای غیرمشروع و مصداق صریح زنا تلقی می‌گردد (Ibn Qudamah; Najafi, 1984).

نظام حقوقی ایران نیز که بر پایه فقه امامیه بنیان نهاده شده، مطابق ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی، تنها عقد نکاح با ایجاب و قبول را موجد رابطه زوجیت می‌داند و بر اساس ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده، ثبت نکاح دائم را الزامی می‌داند. در نتیجه، «ازدواج سفید» از حیث حقوقی نیز فاقد مشروعیت و آثار قانونی است، به گونه‌ای که نه نفقه‌ای برای زن، نه ارثی، نه ضمانتی برای فرزند و نه پشتیبانی برای رفع اختلافات وجود دارد (Safaei & Emami, 2018).

اما با توجه به رشد گسترده این پدیده، خصوصاً در میان جوانان طبقه متوسط شهری، و تبعات آن از جمله: محرومیت زنان از حمایت‌های اقتصادی و قانونی، افزایش فرزندان بی‌نسب یا بی‌شناسنامه، فقدان ثبات عاطفی و هویتی برای کودکان و تضعیف نهاد خانواده در جامعه دینی، این پرسش جدی مطرح می‌شود که آیا مواجهه صرف با ابزارهای سنتی فقهی مانند اطلاق حکم زنا و اجرای حد، پاسخ‌گوی بحران عمیق اجتماعی ناشی از این پدیده است؟ آیا فقه اسلامی و به‌ویژه فقه امامیه، با تکیه بر ظرفیت‌های درونی خود همچون قواعد فقهی ثانویه مانند قاعده نفی ضرر، قاعده الزام، قاعده اضطرار و نیز مفاهیمی همچون شبهه نکاح، توانایی ارائه پاسخ‌هایی واقع‌بینانه، حمایت‌محور و عدالت‌مدار برای حمایت از زنان آسیب‌دیده و فرزندان حاصل از این روابط را دارد؟ همچنین، آیا در پرتو نظریه فقه حکومتی و مسئولیت حکومت اسلامی در تدبیر امور جامعه، نمی‌توان به طراحی سازوکارهای قانونی و اجتماعی برای مهار این بحران، بدون تضعیف اصول شریعت، پرداخت؟

از این رو، مسئله اصلی مقاله حاضر این است که: در مواجهه با گسترش پدیده ازدواج سفید، فقه امامیه چه ظرفیت‌هایی برای پاسخ‌گویی حمایتی، تنظیم اضطراری روابط و طراحی سیاست‌های حکومتی عادلانه در اختیار دارد؟ و چگونه می‌توان ضمن حفظ

اصول شریعت، به حمایت حداقلی از آسیب‌دیدگان این پدیده پرداخت؟

با توجه به گسترش روزافزون پدیده «ازدواج سفید» یا هم‌باشی بدون عقد شرعی و ثبت قانونی در جامعه اسلامی ایران و پیامدهای عمیق آن در سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی، مسئله اصلی این پژوهش آن است که: فقه امامیه با تکیه بر ظرفیت‌های اجتهادی، قواعد فقهی ثانویه (همچون قاعده نفی ضرر، الزام و شبهه نکاح) و در پرتو فقه حکومتی، چه راهکارهایی برای مواجهه با پدیده ازدواج سفید، طراحی ساختارهای حمایتی برای آسیب‌دیدگان این روابط و سامان‌بخشی به نظام خانواده در شرایط اجتماعی بحرانی ارائه می‌دهد؟ این مسئله در پی پاسخ به چالش‌هایی است چون: آیا فقه امامیه صرفاً رابطه مزبور را زنا دانسته و برخورد کیفری را تجویز می‌کند یا می‌توان در موارد اضطراری حمایت حداقلی تعریف کرد؟ چگونه می‌توان بین حفظ اصول شریعت و نیاز به واقع‌بینی اجتماعی در مواجهه با آسیب‌های نوپدید، جمع کرد؟ وظیفه حکومت اسلامی در فقه حکومتی برای پیشگیری و قانون‌گذاری در این زمینه چیست؟

تحلیل فقهی ازدواج سفید از منظر فقه اسلامی (امامیه و عامه)

در منابع فقهی امامیه، هیچ نوع مشروعیتی برای رابطه‌ی بدون عقد، ولو با رضایت طرفین، وجود ندارد. فقهای متقدم و متأخر از جمله شیخ طوسی، علامه حلی، محقق کرکی، شهید ثانی و امام خمینی، همگی تصریح دارند که رابطه‌ی جنسی خارج از نکاح مشروع، مصداق زناست و موجب حد شرعی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۲۴۳). به تصریح قرآن: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» (نساء: ۳) و نیز روایات متعدد، مشروعیت رابطه جنسی منحصرأدر چارچوب عقد نکاح و ضوابط الهی آن معتبر است، نه صرف رضایت شخصی یا توافق شفاهی.

در فقه عامه، تفاوت‌هایی جزئی با امامیه وجود دارد اما در اصل مشروعیت عقد نکاح اشتراک اساسی دارند. فقهای اهل سنت تصریح

دارند که عقد نکاح باید علنی و رسمی باشد و هرگونه رابطه‌ی جنسی خارج از عقد نکاح، سفاح (زنا) تلقی می‌شود (Sarakhshi).

در فقه امامیه نکاح شرعی و رسمی دارای ارکان ذیل می‌باشد: ایجاب و قبول، قصد انشاء و قصد زوجیت، اهلیت طرفین، مهریه (در صورت اشتراط)، عدم موانع شرعی مانند عده یا محرمیت نسبی و رضاعی. در فقه عامه نیز فقها نکاح را متوقف بر ارکان ذیل می‌دانند (Zuhayli, 1997): ایجاب و قبول (با الفاظ صریح)، ولی برای زن (در مالکی، شافعی، حنبلی؛ ولی در حنفی واجب نیست)، عدم وجود موانع شرعی، مهر (نه به عنوان شرط صحت، بلکه شرط لازم الوفاء). بدون این ارکان رابطه جنسی زنا محسوب می‌شود.

۱. تحلیل فقهی در فقه امامیه

در فقه امامیه، عقد نکاح از عقود توقیفی محسوب می‌شود که تنها در صورت تحقق ارکان و شرایط خاص، مشروعیت می‌یابد. ازاین‌رو، هرگونه رابطه جنسی خارج از قالب عقد شرعی، زنا محسوب می‌شود و مشمول احکام و حدود مربوط به آن است (Najafi, 1984).

• قرآن کریم: رابطه جنسی را تنها در دو صورت مشروع

می‌داند: «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (المؤمنون: ۶). یعنی تنها در چارچوب همسر شرعی یا کنیز، رابطه جنسی مباح است. هر رابطه‌ای خارج از این چارچوب، مورد نکوهش و مؤاخذه قرار می‌گیرد.

• روایات اهل بیت (ع): در بسیاری از روایات، رابطه

بدون عقد مشروع و بدون شاهد یا اعلان، مصداق سفاح (زنا) دانسته شده است.

• اجماع فقها: تمام فقهای امامیه، از شیخ طوسی و علامه

حلی تا فقهای متأخر همچون آیت‌الله خویی، امام خمینی و آیت‌الله سیستانی، رابطه بدون عقد شرعی را باطل، حرام و زنا تلقی کرده‌اند (Imam Khomeini, 1988).

• تحلیل عقلی: از دیدگاه عقل عملی و فقه الأخلاق نیز،

عدم قرارداد شرعی و حقوقی در چنین رابطه‌ای، باعث ظلم به یکی از طرفین، محروم‌سازی زن از حقوق مالی (نفقه،

مهر) و ایجاد نسب غیرمشروع برای فرزند می‌شود که با اصول عدالت اسلامی ناسازگار است.

۲. تحلیل فقهی در فقه عامه (اهل سنت)

فقه‌های اهل سنت نیز اتفاق نظر دارند که هرگونه رابطه جنسی بدون نکاح شرعی، حرام و زناست. اگرچه در برخی مناطق اسلامی، نکاح عرفی (فاقد ثبت رسمی ولی دارای ایجاب و قبول شرعی) رایج است، اما ازدواج سفید که نه عقد دارد و نه ثبت، هیچ جایگاهی ندارد.

• استناد به منابع اهل سنت: بر اساس آیات قرآن و

روایات نبوی، فقه‌های سنی همچون ابن قدامه، ابن رشد، شافعی، ابوحنیفه، مالک و احمد بن حنبل تصریح دارند: «هر رابطه جنسی بدون عقد و شاهد، فحشاء است و نه نکاح» (Mawardi).

• اقوال فقه‌های اهل سنت: شافعی عقد نکاح را نیازمند

ایجاب، قبول و دو شاهد می‌داند. مالک اعلان نکاح را لازم دانسته و نکاح مخفی را سفاح می‌شمارد (Qurtubi). حنفیه نیز رابطه بدون عقد صریح را حتی با رضایت، زنا تلقی می‌کنند.

در مجموع، دیدگاه تمام فرق اسلامی - با اختلافات جزئی در فروع - این است که: عقد نکاح باید شرعی باشد و ایجاب و قبول با قصد زوجیت شرط اصلی مشروعیت رابطه است؛ رضایت طرفین به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ رابطه فاقد عقد، شرعاً حرام، موجب حد و فاقد آثار زوجیت است.

تحلیل حقوقی ازدواج سفید در نظام حقوقی ایران

در این بخش، رابطه موسوم به «ازدواج سفید» از منظر حقوق مدنی، کیفری و خانواده در نظام حقوقی ایران تحلیل می‌شود. هدف آن است که جایگاه این نوع از هم‌باشی را در ساختار قانونی کشور روشن کرده، آثار و تبعات آن را به صورت حقوقی بررسی نماییم.

جایگاه عقد نکاح در حقوق مدنی ایران

در حقوق مدنی ایران که متأثر از فقه امامیه است، عقد نکاح یک عقد خاص با شرایط مشخص و تشریفات قانونی است که تنها پس از

تحقق آن، رابطه‌ی زوجیت شکل قانونی می‌گیرد و آثار حقوقی آن (مانند نفقه، ارث، حضانت و...) بار می‌شود. مطابق ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی: «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید». بنابراین، صرف هم‌زیستی و رضایت دو طرف، بدون عقد رسمی، هیچ‌گونه اثر حقوقی ندارد.

الزامی بودن ثبت ازدواج در حقوق ایران

بر اساس ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)، ثبت رسمی ازدواج دائم الزامی است و تخلف از آن، موجب مسئولیت کیفری برای مرد خواهد بود. بنابراین ازدواجی که نه عقد شرعی دارد و نه ثبت رسمی، اصلاً به عنوان ازدواج شناخته نمی‌شود. زنی که در رابطه‌ای بدون عقد و ثبت قرار گرفته، از حمایت‌های قانونی در برابر ترک، خیانت و بی‌مسئولیتی مرد محروم خواهد بود. مرد نیز در قبال نفقه، مهریه، ارث و سایر آثار زوجیت مسئولیتی نخواهد داشت.

نگاه قانون مجازات اسلامی

بر اساس ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد». بنابراین، رابطه‌ای که تحت عنوان ازدواج سفید بدون عقد محقق می‌شود، از منظر کیفری نیز زنا تلقی شده و در صورت اثبات نزد دادگاه، می‌تواند مستوجب حد شرعی باشد.

نکته مهم: اگر رابطه در اثر شبهه یا جهل به قانون باشد (مثلاً یکی از طرفین تصور کند که عقدی معتبر واقع شده)، ممکن است موضوع از مصادیق وطی به شبهه تلقی شود که آثار فقهی خاص دارد. اما در بیشتر موارد، رابطه آگاهانه و بدون عقد، فاقد توجیه شرعی و قانونی است.

آثار و پیامدهای اجتماعی ازدواج سفید

در این بخش، پدیده ازدواج سفید از منظر جامعه‌شناختی، فرهنگی و روانی بررسی می‌گردد و آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت آن بر فرد، خانواده و جامعه تحلیل می‌شود.

۱. تضعیف نهاد خانواده: یکی از آثار مهم و مستقیم

ازدواج سفید، تخریب ساختار سنتی و دینی خانواده است.

در نظام اجتماعی اسلامی، خانواده واحد بنیادین جامعه است که بر پایه عقد نکاح و تعهدات متقابل بنا می‌شود (سوره روم: ۲۱). اما در ازدواج سفید، نه تنها این پیوند حقوقی-شرعی محقق نمی‌شود، بلکه جای آن را رابطه‌ای غیرمتعهد، ناپایدار و گاه صرفاً لذت‌محور می‌گیرد. نتیجه این وضعیت: کاهش تمایل جوانان به ازدواج رسمی، بی‌اعتمادی به تعهدات خانوادگی و فروپاشی بنیان فرهنگی خانواده است.

۲. **افزایش بی‌ثباتی عاطفی و روانی:** رابطه بدون قرارداد و تعهد، فاقد امنیت روانی و عاطفی است. در چنین روابطی طرفین می‌توانند در هر زمان آن را ترک کنند؛ مسئولیت‌پذیری متقابل بسیار ضعیف است؛ زنان، به‌ویژه در فرهنگ شرقی، متضرر اصلی خواهند بود؛ اضطراب، احساس ناامنی، افسردگی و آسیب‌های روحی افزایش می‌یابد. طبق مطالعات روان‌شناسی اجتماعی، روابط فاقد چارچوب قانونی-شرعی در درازمدت موجب احساس طردشدگی، بی‌ارزشی و آسیب به عزت نفس افراد می‌شود.

۳. **آسیب به هویت زن و حقوق کودک:** در روابط هم‌باشی، زنان نه از حمایت حقوقی برخوردارند و نه از تضمین وفاداری. در صورت بارداری، حقوق فرزند نیز دچار چالش جدی خواهد شد: فرزند ممکن است از ثبت رسمی و هویت قانونی محروم بماند؛ اثبات نسب، ارث، حضانت و ولایت پدرانه با مشکل مواجه خواهد شد. این وضعیت باعث گسترش فرزندان بی‌هویت یا بدون پدر در نظام حقوقی می‌شود. فقها این وضعیت را از مصادیق «ضیاع نسب» دانسته‌اند که یکی از اهداف شریعت، جلوگیری از آن است (Imam Khomeini, 1988).

۴. **ترویج سبک زندگی غیردینی و غرب‌زده:** ازدواج سفید، یکی از نمودهای سبک زندگی سکولار و فردگرایانه است که در تضاد با آموزه‌های اسلامی و فرهنگ خانواده‌محور ایرانی قرار دارد. از دیدگاه جامعه‌شناسی دینی، این پدیده نشانه‌ای از سکولاریزاسیون روابط عاطفی، زدایش قداست از ازدواج و خانواده و تضعیف پایگاه نهاد دین در تعیین سبک زندگی است. بنابراین، استمرار این پدیده، موجب شکاف ارزشی میان نسل‌ها و فروپاشی هنجارهای اسلامی خواهد شد.

۵. **فساد اجتماعی و اختلال در نظم عمومی:** افزایش رابطه‌های خارج از ازدواج، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، موجب اختلال در هنجارهای اخلاقی، افزایش بی‌بندوباری جنسی، کاهش مشروعیت ازدواج شرعی در نسل جوان و تهدید جدی علیه امنیت اخلاقی و روانی جامعه خواهد بود. در فقه اسلامی، جلوگیری از اشاعه فحشا، یکی از اهداف کلان نظام اخلاقی و اجتماعی است: «إِنَّ الْغَدِينَ يَحِوُّنَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الْغَدِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...» (نور: ۱۹).

تحلیل فقهی پدیده ازدواج سفید بر اساس فقه امامیه و قواعد ثانویه

در فقه امامیه، رابطه زن و مرد بدون عقد نکاح صحیح و شرعی، از مصادیق روشن زنا تلقی شده و مشمول احکام حدود است. این حکم، اجماعی بوده و ریشه در نصوص متعدد قرآن و روایات دارد. با این حال، فقه امامیه تنها در ساحت احکام اولیه محدود نمی‌ماند؛ بلکه در مواجهه با مسائل پیچیده اجتماعی، قواعد فقهی ثانویه را فعال می‌سازد.

۱. **قاعده نفی ضرر:** قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام»، از قواعد فقهی مشهور است که بر پایه‌ی آن، هیچ حکم شرعی نمی‌تواند موجب ضرر و زیان ناعادلانه به مؤمن گردد (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۸).

این قاعده در مواردی که اجرای حکم اولی موجب ضرر شدید و غیرقابل تحمل باشد، زمینه‌ساز حکم ثانوی می‌شود.

• **موقعیت ازدواج سفید نسبت به قاعده نفی ضرر:**

ازدواج سفید، هرچند ذاتاً فاقد مشروعیت شرعی است، اما در مواردی که زن با ناآگاهی یا فریب وارد رابطه شده، از او فرزندی به دنیا آمده، مرد هیچ‌گونه حمایت مالی انجام نمی‌دهد و فرزند یا مادر دچار بحران هویت یا محرومیت شده‌اند، اجرای صرف حکم اولی ممکن است منجر به ضرر فاحش شود. در این شرایط، فقیه یا حاکم اسلامی می‌تواند با تکیه بر قاعده نفی ضرر، حکمی حمایتی و اضطراری صادر کند.

• **موارد کاربرد قاعده:**

○ **الف) اثبات نسب در موارد شبهه:** در

فرضی که زن مدعی وقوع عقد شفاهی باشد و رد نسب موجب ضرر جدی به کودک گردد، فقیه می‌تواند با استناد به قاعده نفی ضرر و به شرط وجود امارات، اثبات نسب کودک به پدر را بپذیرد (Imam Khomeini, 1988; Shahid Thani, 1989).

○ **ب) الزام مرد به پرداخت نفقه اضطراری**

یا خسارت: در فرضی که زن به سبب ترک حمایت مرد دچار فقر شده، می‌توان بر اساس قاعده نفی ضرر و قاعده غرور، مرد را به پرداخت حداقلی نفقه یا خسارات مادی ملزم کرد (Ansari).

○ **ج) حمایت از فرزند بدون شناسنامه:** در

مواردی که انکار مشروعیت رابطه منجر به عدم صدور شناسنامه برای فرزند شود، حاکم اسلامی می‌تواند، با استفاده از قاعده نفی ضرر و قاعده مصالح نوعیه، به صورت حکومتی

دستور به ثبت تولد دهد (Imam Khomeini).

۲. **قاعده الزام:**

این قاعده بیان می‌کند که هر شخصی که به انجام تعهدی عرفی ملتزم شده، شارع نیز این التزام را محترم می‌شمارد (Hurr Amili, 1988).

• **موارد کاربرد قاعده الزام:**

○ **الف) الزام به پرداخت نفقه و هزینه‌ها:**

در مواردی که مرد در طول یک زندگی مشترک غیررسمی، به صورت عرفی و مستمر هزینه‌های زن را پرداخته، این رفتار او می‌تواند «نوعی التزام عملی» تلقی شود و بر اساس قاعده الزام، نمی‌تواند پس از اختلاف از آن شانه خالی کند (Khoei, 1989).

○ **ب) الزام به جبران خسارات زن (غرور):**

اگر زن با وعده دروغ مرد مبنی بر ازدواج رسمی وارد رابطه شود، به استناد قاعده غرور و قاعده الزام، مرد ملزم به پرداخت خسارات مالی یا مهریه‌مانند است (Naini, 1994).

○ **ج) کاربرد حکومتی قاعده الزام: ولی فقیه**

می‌تواند با تکیه بر این قاعده، عرف عقلا را در برخی روابط اجتماعی معتبر دانسته و بر اساس آن، مرد را به ایفای مسئولیت‌هایی ملزم کند (Imam Khomeini).

۳. **شبهه نکاح:**

در فقه امامیه، «شبهه نکاح» به رابطه‌ای گفته می‌شود که از نظر ظاهر یا نیت طرفین، شباهتی به نکاح دارد اما به دلیل فقدان یکی از شرایط صحت، در واقع نکاح شرعی محسوب نمی‌شود. در این حالت، عقد باطل است ولی آثار خاصی مانند مهر، اثبات نسب و عده بر آن مترتب می‌شود (Najafi, 1984; Shahid Thani, 1989).

• موارد استثنایی که ازدواج سفید ممکن است

مشمول شبهه نکاح شود:

- الف) زن با حسن نیت و بر اساس وعده ازدواج وارد رابطه شده باشد.
- ب) صیغه‌ای شفاهی میان طرفین برقرار شده باشد ولی شرایط صحت وجود نداشته باشد.
- ج) مرد با جعل شرایط، زن را فریب داده و زن به اشتباه رابطه را مشروع تصور کرده باشد.

در این گونه موارد، فقها آثاری چون ثبوت مهرالمثل، اثبات نسب و لزوم عده را بر این روابط مترتب دانسته‌اند (Najafi, 1984; Shahid Thani, 1989).

۴. قاعده اهم و مهم:

این قاعده به معنای ترجیح مصلحت اهم بر مصلحت مهم، یا دفع مفسده بزرگ‌تر با تحمل مفسده کوچک‌تر است (Allamah Hilli, 1986; Shahid Sadr, 1984). اگر حکومت اسلامی در برابر پدیده ازدواج سفید، صرفاً با اجرای حدود برخورد کند اما این اقدام منجر به گسترش آسیب‌های اجتماعی بزرگ‌تری (مانند فرار زنان، افزایش کودکان بی‌هویت) شود، قاعده اهم و مهم حاکم را ملزم می‌سازد تا فساد بزرگ‌تر را دفع کرده و راهکار متناسب را انتخاب کند؛ مانند سامان‌دهی اجتماعی، الزام به ثبت نکاح، آموزش فرهنگی و حمایت موقت از زنان و کودکان.

تحلیل حقوقی و ظرفیت‌های قانونی موجود

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تنها عقد نکاح رسمی و ثبت‌شده منشأ آثار حقوقی است. با این حال، ظرفیت‌هایی در قانون برای کاهش آسیب‌ها در این روابط قابل شناسایی است:

• ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی: «طفل متولد از زنا ملحق به

زانی نمی‌شود»، ولی در موارد «شبهه» می‌توان به استناد مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹، امکان اثبات نسب از طریق امارات و قرائن را مطرح کرد؛ در فرضی که زن با حسن نیت وارد رابطه شده باشد.

• اصل مسئولیت مدنی: در صورت ورود خسارت مالی

یا حیثیتی به زن، می‌توان از اصل عام مسئولیت مدنی در حقوق خصوصی (ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی) بهره گرفت و از باب تسبیب یا غرور، الزام مرد به جبران خسارات را مطرح نمود.

• تعهد ضمنی عرفی: در برخی آرای قضایی، چنانچه

رابطه طرفین شبیه زندگی خانوادگی و پایدار بوده باشد، امکان استناد به تعهدات ضمنی یا قواعد عقلایی، ولو خارج از نکاح، برای الزام طرف مقابل به حمایت مالی مطرح شده است.

• نظام حمایت از کودکان بی‌سرپرست: مطابق قانون

حمایت از کودکان و نوجوانان، دولت مکلف به حمایت حداقلی از فرزندان فاقد سرپرست مؤثر است.

نتیجه‌گیری

ازدواج سفید، به مثابه گونه‌ای از هم‌باشی بدون عقد شرعی و ثبت قانونی، پدیده‌ای نوظهور است که با مبانی مسلم فقه امامیه در باب مشروعیت نکاح، حرمت زنا و نظام خانواده در تعارض آشکار قرار دارد. رابطه‌ای که فاقد ارکان شرعی است، از دیدگاه فقهای امامیه صریحاً زنا محسوب شده و آثار نکاح را به دنبال ندارد.

با این حال، پژوهش حاضر نشان داد که مواجهه با این پدیده، صرفاً از طریق احکام فردی و کیفری پاسخ‌گو نیست؛ چراکه واقعیت‌های نوپدید اجتماعی، جامعه را با چالش‌های گسترده‌ای روبه‌رو کرده است. در چنین وضعیتی، فقه نظام‌ساز و فقه حکومتی به‌عنوان ظرفیت‌های تحول‌آفرین فقه امامیه، می‌توانند نقش محوری در سامان‌بخشی به این بحران ایفا کنند. این مقاله با بهره‌گیری از قواعدی چون نفی ضرر، الزام، شبهه نکاح و اهم و مهم، نشان داد که فقه امامیه در عین حفظ حرمت زنا، توانایی ارائه راه‌حل‌های حمایتی حداقلی در شرایط اضطراری و بحران اجتماعی را دارد.

از سوی دیگر، تحلیل حقوقی مقاله آشکار ساخت که نظام حقوقی ایران با وجود پذیرش نکاح شرعی به‌عنوان مبنای مشروع رابطه، در

ظرفیت قواعد ثانویه فقهی بهره گرفت تا بدون مشروعیت بخشی به رابطه حرام، از تداوم ظلم، بی هویتی و فروپاشی اجتماعی پیشگیری شود. این نتیجه گیری، مقاله را به مثابه الگویی از فقه حکومتی کاربردی در مسائل اجتماعی نوپدید معرفی می کند؛ الگویی که می کوشد میان آرمان های شریعت و واقعیت های جامعه معاصر، جمع عقلانی و دینی برقرار کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The phenomenon of so-called “white marriage,” or cohabitation without a valid Islamic marriage contract, has emerged as a critical social issue in recent decades due to the interplay of globalization, modernity, and the changing lifestyles of younger generations in Islamic societies. In the epistemic architecture of Islamic jurisprudence, the family unit constitutes one of the most foundational institutions of both religion and society, with the institution of marriage serving as the legitimate framework for sexual relations and the preservation of the *maqāṣid al-sharī‘a*, particularly the protection of progeny (*ḥifẓ al-nasl*) and religion (*ḥifẓ al-dīn*) (Najafi, 1984; Shahid Thani, 1989). Within this framework, “white marriage” represents neither a religiously valid contract nor a legally recognized relationship, but rather a form of cohabitation imported from secular Western lifestyles, often exacerbated by economic hardship, inadequate policy frameworks, and the weakening of social supervision. From the perspective of Imāmī jurisprudence, such a relationship constitutes a manifest case of fornication (*zinā*) and carries prescribed legal punishments (Ibn Qudamah; Imam Khomeini, 1988). Civil law in Iran likewise attributes no legal effects to such unions, as Article 1062 of the Civil Code stipulates

زمینه قانون گذاری حمایتی، سیاست گذاری پیشگیرانه و پاسخ به آثار اجتماعی ازدواج سفید، با خلأهایی جدی روبه روست. مقایسه تطبیقی با برخی کشورها نیز نشان داد که گرچه نظام های غربی فاقد مبانی شریعت اند، اما از منظر حکمرانی اجتماعی، تلاش کرده اند تا با قراردادهایی چون PACS یا Cohabitation Agreements، آسیب های هم باشی را کاهش دهند.

در نهایت، می توان گفت: فقه اسلامی می تواند با تکیه بر مبانی حکومتی، رویکردی ترکیبی از حرمت شرعی و حمایت اجتماعی تنظیم کند؛ حکومت اسلامی وظیفه دارد با اصلاح قوانین، سیاست گذاری ازدواج و فرهنگ سازی فعال، زمینه های شکل گیری این روابط را تضعیف کند؛ و در مواجهه با آسیب دیدگان، باید از

that marriage is realized only through explicit offer and acceptance, and Article 49 of the Family Protection Law requires official registration of permanent marriages. Despite these prohibitions, the prevalence of white marriage has increased, leading to grave consequences such as the legal deprivation of women, the identity crisis of children born from unregistered unions, and the destabilization of public morality and family structures. This situation highlights the limitations of restricting the debate to individual prohibitions or punitive measures and necessitates a broader jurisprudential and systemic approach rooted in governmental jurisprudence (Imam Khomeini; Shahidi, 2001).

The comparative jurisprudential and legal analysis undertaken in this study demonstrates that in Imāmī jurisprudence, the marriage contract is regarded as a *tawqīfī* contract, valid only under strict conditions including valid offer and acceptance, mutual consent, capability of the parties, and absence of impediments such as *‘idda* or kinship prohibitions (Najafi, 1984). Sunni jurisprudence, while differing in some details—such as the requirement of a *walī* in certain schools and the validity of certain forms of customary contracts—nonetheless shares the fundamental prohibition of sexual relations outside of a valid marriage framework

(Mawardi; Qurtubi; Sarakhsi; Zuhayli, 1997). Both traditions converge in rejecting the legitimacy of cohabitation without marriage. Moreover, the rational analysis within Islamic ethics underscores that the absence of contractual and legal recognition results in injustice, depriving women of financial rights such as maintenance and dowry, and leaving children with uncertain lineage, thereby violating principles of justice (Imam Khomeini, 1988). The article further examines the specific legal context of Iran, where the codified law, derived from Imāmī jurisprudence, maintains that cohabitation without contract is devoid of any legal standing. In practice, this leaves women and children vulnerable, as no rights to inheritance, support, or custody are recognized (Safaei & Emami, 2018). The widespread occurrence of such relationships, however, necessitates a reconsideration of how jurisprudential principles can be mobilized not to legitimize forbidden acts but to mitigate harms within a framework of governmental jurisprudence and systemic fiqh. This jurisprudential framework is enriched by the secondary principles of Islamic law, which provide flexibility in confronting unprecedented social crises. The principle of “no harm” (lā ḍarar) provides that no legal ruling can cause intolerable harm to believers and is activated in situations where strict application of primary rulings would result in severe injustice (Ansari; Imam Khomeini, 1988; Shahid Thani, 1989). Applied to white marriage, this principle could allow for protective measures in cases where women or children face deprivation, such as acknowledging lineage to prevent harm to a child’s identity or obligating a man to provide emergency support when the woman has been deceived. Similarly, the principle of “commitment” (ilzām) asserts that obligations undertaken by individuals must be respected, and thus a man who has consistently provided support during an informal cohabitation may, under this principle, be compelled to continue his commitments (Hurr Amili, 1988; Khoei, 1989; Naini, 1994). Furthermore, the concept of “marriage doubt” (shubhat al-nikāḥ) recognizes

situations in which a relationship bears a superficial resemblance to marriage due to deception, ignorance, or defective conditions, allowing for partial recognition of rights such as maintenance, dowry, and lineage (Najafi, 1984; Shahid Thani, 1989). Finally, the principle of prioritization (ahamm wa muhim) requires that in cases of conflict between lesser and greater harms, the greater harm must be avoided (Allamah Hilli, 1986; Shahid Sadr, 1984). In practice, this may mean preferring protective policies for women and children over rigid application of punitive measures if the latter would exacerbate social instability and injustice. Collectively, these principles demonstrate the capacity of Islamic jurisprudence to address complex realities while preserving the sanctity of primary prohibitions.

The study also highlights the sociological and psychological consequences of white marriage, showing how the absence of formal contractual frameworks undermines family stability, contributes to emotional insecurity, and perpetuates inequality. Women often emerge as the most disadvantaged participants, lacking access to rights such as inheritance, dowry, and maintenance, while bearing the burden of childcare without legal recognition. Children born from these unions face identity crises, difficulties in registration, and lack of access to paternal support, leading to broader social issues of illegitimacy and marginalization (Imam Khomeini, 1988). The erosion of the family as a sacred institution undermines one of the fundamental objectives of Sharī‘a and facilitates the spread of secular, individualistic lifestyles incompatible with Islamic cultural foundations. These consequences, in turn, intensify public concerns about moral corruption, the spread of illicit sexual relations, and the weakening of communal bonds. The Qur’anic injunctions against spreading immorality (e.g., al-Nūr 19) emphasize the severity of this issue for the collective well-being of the Muslim community. Consequently, the jurisprudential analysis must not only reaffirm the prohibition of white marriage but also devise

mechanisms for mitigating its cascading harms on society at large.

Within the Iranian legal system, certain provisions offer partial opportunities to address the harms of white marriage. For instance, although Article 1167 of the Civil Code denies lineage to children born of zinā, exceptions exist where shubha is present, enabling lineage to be affirmed under Articles 1158 and 1159. Similarly, the general principle of civil liability (Article 1 of the Civil Liability Law) can be applied in cases where women suffer damages due to deception, invoking doctrines of gharar and ghurūr (Naini, 1994). Courts may also recognize implicit social commitments, particularly where cohabitation resembles a stable family unit, to compel financial responsibility. Moreover, the state has obligations under child protection laws to support abandoned or unrecognized children. These avenues, although insufficient, highlight that within the current legal framework, elements of protective intervention are possible without compromising the doctrinal prohibition of zinā. Comparisons with Western legal systems such as France, Germany, and Canada demonstrate that even in secular contexts, legal instruments such as cohabitation agreements (PACS) have been introduced to reduce harms, offering a model for how supportive interventions can coexist with firm prohibitions. The challenge for Islamic jurisprudence is to design measures that do not compromise Sharī'a but still respond effectively to the social realities of modern Muslim societies.

In conclusion, this study underscores that white marriage constitutes a profound social and legal challenge within Islamic societies, one that cannot be adequately addressed solely through the reaffirmation of primary prohibitions or punitive enforcement. By mobilizing the rich resources of Imāmī jurisprudence—particularly secondary principles such as no harm, commitment, marriage doubt, and prioritization—and by adopting the framework of governmental jurisprudence, Islamic law can provide solutions that balance doctrinal fidelity with social protection. The findings suggest that governmental responsibility extends to

preventing widespread harm, supporting vulnerable groups, and designing systemic interventions that align with both Sharī'a principles and contemporary social needs. While the prohibition of zinā remains absolute, the duty of an Islamic government is not exhausted by punitive enforcement; rather, it must develop policies, laws, and cultural programs that both prevent the spread of white marriage and mitigate its effects when it does occur. This integrative approach ensures that Islamic jurisprudence remains not only a guardian of religious values but also a responsive and humane system capable of engaging with the complexities of modern life.

References

- Allamah Hilli, H. i. Y. (1986). *Nihayat al-Wusul ila 'Ilm al-Usul (The End of Attainment in the Science of Principles)*. Imam Sadiq (a.s.) Institute.
- Ansari, M. *Al-Makasib (The Earnings)*. Majma' al-Fikr al-Islami.
- Dehkhoda, A.-A. (1998). *Loghat-nameh (Dehkhoda Dictionary)*. University of Tehran Press.
- Firouzabadi, M. i. Y. q. (1994). *Al-Qamus al-Muhit (The Surrounding Dictionary)*. Mu'assasat al-Risalah.
- Hurr Amili, M. i. H. (1988). *Wasa'il al-Shi'ah (Means of the Shi'a)*. Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1993). *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)*. Dar Sadir.
- Ibn Qudamah, A. i. A. *Al-Mughni (The Sufficient)*. Dar al-Kitab al-'Arabi.
- Imam Khomeini, S. R. *Kitab al-Bay' (Book of Trade)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Imam Khomeini, S. R. (1988). *Tahrir al-Wasilah (Liberation of the Means)*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khoei, S. A. (1989). *Misbah al-Fiqahah (The Lamp of Jurisprudence)*. Vojdani Publications.
- Mawardi, A. i. M. *Al-Hawi al-Kabir (The Great Collection)*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Mirzaei, H. (2018). A Sociological Study of the Causes and Consequences of Cohabitation (White Marriage) in Iran. *Quarterly Journal of Strategic Women's Studies*, 21(81), 51-78.
- Naini, M. H. (1994). *Munyat al-Talib fi Hashiyat al-Makasib (The Desire of the*

- Student, A Commentary on al-Makasib*. Islamic Publishing Institute.
- Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam (The Jewels of Speech, Commentary on the Laws of Islam)*. Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Qurtubi, M. i. A. *Al-Jami' li-Ahkam al-Quran (The Comprehensive Collection of Quranic Rulings)*. Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Safaei, H., & Emami, A. (2018). *Mokhtasar-e Hoghough-e Khanevadeh (Abridged Family Law)*. SAMT.
- Sarakhsi, M. i. A. *Al-Mabsut (The Comprehensive)*. Dar al-Ma'rifa.
- Shahid Sadr, S. M. B. (1984). *Buhuth fi 'Ilm al-Usul (Studies in the Science of Principles)*. Shahid Sadr Scientific Complex.
- Shahid Thani, Z. a.-D. i. A. (1989). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah (The Radiant Garden, Commentary on the Damascene Treatise)*. Davari Publications.
- Shahidi, M. (2001). *Fiqh va Tamaddun (Jurisprudence and Civilization)*. Nashr-e Shahr.
- Zuhayli, W. (1997). *Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuh (Islamic Jurisprudence and Its Proofs)*. Dar al-Fikr.